راه بیرون آوردن قرآن از درّه مهجوریّت

هگمتانه، گروه جرعه نور: در طول زندگی با پدر و مادر، این دوگوهر گران بها، سـعی می‌کنیم با عمـل و رفتارهایمـان آنها را خشـنود کرده واگر از دنیا رفته اند با عمل به وصیت هایشـان، به آنها ثابت کنیم که برایمان مهم بوده و دوستشان داریم.

مهربان‌ترین پدر عالـم، پیامبر اکرم (ص) نیز در لحظات آخر زندگی پر نورشان، وصیتی نیز به عالمیان کرده اند که متأسفانه در زندگی کمتر به آن توجه کرده ایم؛

پیغمبر ما(ص)، فرمود: من از بین شما می‌روم. دو چیز را می‌گذارم: « کِتَابَ اللهِ وَ عِتْرَتِی»

تا به الان چه قدر به این دو امر گران بها توجه کرده ایم؟! آیا آنها را کلید اصلی زندگی قرار داده یا به درّه فراموشـی و مهجوریّت هدایتشان کرده ایم؟!

یقیـن بدانیم قـرآن کریـم، کلام آفریننده انسان‌هاست، با دیگر سخن‌ها تفاوت اساسی دارد و دارای آثار ویژه‌ای است که در هیچ کلام دیگری یافت نمی‌شود.

خواندن قرآن و شنیدن آن حتی برای کسانی که با زبان عربی آشـنایی ندارنـد و معنای آیات الهـی را نمی‌فهمنـد، به عنوان عملـی نیک در پرونده اعمالشـان ثبت شـده، آمرزش گناهان، نورانیت دل و ثواب اخروی را در پی دارد.

در حدیث مشـهوری پیامبر(ص) فرموده اند: خانه‌های خود را با تلاوت قرآن نورانی کنید، زیرا هر خانه‌ای که در آن قرآن تلاوت شـود، خیر آن خانه زیاد شـده و اهل آن گشایش می‌یابند و آن خانه برای اهل آسـمان نورافشانی می‌کند، چنان که سـتارگان آسـمان برای اهل دنیا نورافشانی می‌کنند.

در قرآن نیز به تلاوت قرآن ارج نهاده شده ۱؛ ولی حدیث تدبر در قرآن، حدیث دیگری اسـت و قلـه ی رفیع آثـار دنیوی و اخروی آن بسـی مرتفع‌تر از آثار تلاوت بدون تدبر است.

برای در آمدن از مهجوریت باید بدانیم که این کتاب، کاتالوگ و کتاب برنامه‌ریزی اساسی است که ما برای رسیدن به سعادت به آن نیاز داریم تا در ابتدا با تلاوت آن به جاده ی عظیم تدبر و فهم وارد شده و با عمل به دستوراتش، سعادت دنیا و آخرت خود را پیدا کنیم.

پس بـا توجه به اهمیت این موضوع، از دنیای تـرس مقابلـه با قـرآن بیرون آییـم و قطره ی وجود مان را درآغـوش اقیانوس بیاندازیم وراه را بازگردیم.

به امید توفیق در امور زندگی و مصّون ماندن از شکایت شد گان رسول (ص) در قیامت. ۲

۱- فاطر / ۲۹ و ۳۵ – نمل / ۲۷ و ۲۹ – بقره / ۲ و ۱۲۱
۲- فرقان / ۲۵ و ۳۰

داستانک

روباه بی دم

هگمتانه، گـروه جرعه نور: در جنگل، دم یک روباه به شاخه درخت گیر کرد و کنده شد. بعد از اینکه درد روباه آرام شـد روباهی دیگر او را دید و شروع کرد به خندیدن. گفت دمت کو؟

روباه گفت تو بی دمـی را تجربه نکرده‌ای که بفهمی چه لذتی دارد. اینقدر آرامش دارم، راحت این طرف و آن طـرف می‌پرم و ... آنقدر از فواید بی دمی گفت تا روباه دمش را کند. روباه بعد درد کشـیدن دید چه کار بی فایده‌ای کرده، به روباه گفت: این کار جز درد که فایده‌ای نداشت.

گفت: من اگر می‌گفتـم فقط درد دارد که تو مسخره ام می‌کردی ...

این جریان در جنگل آنقدر ادامه پیدا کرد که همه روباه‌های جنگل بی دم شدند. دیگر هر کس دم داشت مسخره می‌شد.

وضـع امروز ما بـه همین صورت شـده، بی حجاب هـا، با حجاب‌هـا را مسـخره می‌کنند، می‌گویند نمی‌دانید بی حجابـی چه لذتی دارد. چه لذتی دارد که شما به آن نرسیده اید؟

می گویند شـما مانند ما بشـوید بعد تجربه می‌کنید. وقتی که مانند آنها شدند مسخره شان می‌کنند.

یا دیندار و هیأتی و مسجدی هم همینطورند. بی دین‌ها برای اینکه بی دینی خودشان را تحت شعاع قرار دهند دینداران را مسـخره می‌کنند. می‌گویند شـما مثل ما بشوید تا ببینید چه لذتی دارد. خوب اگر شما لذت می‌برید چرا اینقدر خودکشی، استفاده از قرص‌های آرام بخش و مشکلات شما بیشتر است؟ می‌گویند نه شما نمی‌دانید...

امروز اینطور شده. عوض اینکه غیر مذهبی‌ها در اقلیـت قـرار بگیرنـد، روی کار آمـده اند و مذهبی‌ها را مسخره می‌کنند.

این سـخن از حضـرت علی علیه السـلام را فرامـوش نکنیم: اگر در دسـتت طلا بود، و همه عالم بگویند گردو است، ذره‌ای در تو تأثیر نگذارد و اگر در دسـتت گردو بود و تمـام عالم گفتند طلاست، ذره‌ای بر خوشحالی ات افزوده نشود.

اگر ما دینی که داریم، از روی تحقیق بدسـت آورده ایم و می‌دانیم درست است، حتی اگر همه دنیا بگویند اشتباه است در ما تأثیری ندارد.

اما اگر دینمان از روی تحقیق نیسـت، مشکل اینجاسـت. پس باید تحقیق کنیم تا بهترین راه را پیدا کنیم.

آزادی در انتخاب دین، آری یا نه؟

هگمتانه، گروه جرعه نور: چگونه مفاد آیه لا اکراه فی الدین – که دلالت بر آزادی در انتخاب دین دارد – با مفاد آیه دیگری که می‌فرماید: و هر کس غیر از اسـلام دینی بجوید هرگز از او پذیرفته نشود و او در جهان دیگر از جمله زیان کاران خواهد بود،» سازگار است؟

پاسخ:

عـدم اجبار بر پذیرش دین خاصـی، دلیل بر حق بـودن تمـام ادیان و مسـلک‌ها نیسـت؛ بلکه دلیل بـر احترام به آزادی انسـان در انتخـاب دین و عدم ثمربخشی، اجبار در گرایش به دین خاص است.

از سوی دیگر، حق بودن ادیان و شریعت‌ها در طول تاریـخ، دلیلی بر حقیقت جو بودن پیروان آنها، پس از ظهور شریعت کاملتر و تجلی حقِ آشکارتر نخواهد بود.

حقیقت جوی واقعی کسی است که به تمام مظاهر حق، در طول تاریخ ایمان داشـته باشد و به کاملترین شـریعت عمل کند. پیروان ادیان واقعی آنهایی اند که به پیامبـر عصر خود و تمام پیامبران پیشـین ایمان داشـته و در برابر آخرین شریعت و فرمانهای خداوند تسلیم باشـند. این مطلب با اسـتناد به آیه ی ۲۸۵ سـوره ی بقره، تأیید می‌شود. برای توضیح بیشتر، به نقل آن چه مرحوم شـهید مطهری در این باره گفته، می‌پردازیم:

... درست است که در دین، اکراه و اجباری نیست: لااکراه فی الدین ولی این سخن به این معنا نیست که دین خدا در هر زمانی متعدد است و ما حق داریم هر کدام را که بخواهیم انتخاب کنیم. چنین نیست. در هر زمانی یک دین حق وجود دارد و بس. هر زمان پیغمبر صاحب شریعتی از طرف خدا آمده، مردم موظف بوده اند که از راهنمایی او اسـتفاده کنند و قوانین و احکام خـود را چه در عبـادات و چه در غیر عبـادات از او فراگیرند تا نوبت به حضرت خاتم الانبیا رسیده است. در این زمان، اگر کسـی بخواهد به سـوی خدا راهی بجوید. باید از دستورات دین او راهنمایی بجوید.

قرآن کریم میفرماید: و مَن یبتغ غیرَ الاسـلام دیناً فَلَن یقبَلَ منه و هو فی الاخرةِ من الخاسـرین [۱] «و هر کس غیر از اسلام دینی بجوید هرگز از او پذیرفته نشـود و او در جهـان دیگر از جملـه ی زیان کاران خواهد بود» [۲]

اگر گفته شـود که مراد از اسلام، خصوص دین ما نیسـت. بلکه منظور، تسلیم خدا شـدن است. پاسخ این اسـت که البته اسـلام همان تسلیم است و دین اسـلام همان دین تسلیم اسـت. ولی حقیقت تسلیم در هر زمانی شکلی داشـته و در این زمان، شکل آن همان دینِ گرانمایه‌ای است که به دست حضرت خاتمِ الانبیـاء صلی الله علیه وآله ظهور یافته اسـت و قهراً کلمه اسلام بر آن منطبق می‌گردد.

به عبارت دیگر، لازمه تسـلیم خدا شدن، پذیرفتن دستورهای او است و روشن است که همواره به آخرین دستور خدا باید عمل کرد و آخرین دستور خدا، همان چیزی است که آخرین رسول او آورده است.

در نتیجـه، اگر چه نباید شـریعت اسـلام را بر پیـروان ادیان دیگر تحمیل کرد امّـا این به معنای امضـای حقانیت ادیان به موازات همدیگر نیسـت. بلکه باید با گفت و گو و تبلیغ آنان را به سوی جلوه کامـل حـق، در این عصر و زمان - یعنی شـریعت اسـلام - دعوت کرد. روش پیامبر در صدر اسـلام و دیگر امامان و بزرگان دین در طول تاریخ اسـلام این گونه بوده است. [۳] در قرآن مجید می‌خوانیم: و قُـل للّذین أوتوا الکتاب و الاُمیینَ ءَأَسـلمتم فإن أسـلَموا فقد اهتـدوا و اِن تولَّوا فانّمـا علیک البلاغ [۴] «و به کسانی که اهل کتابند و به مشرکان بگو: آیا اسـلام آورده اید؟ پس اگر اسـلام آوردند، قطعاً هدایت یافته اند. و اگر روی برتافتند، فقط رسـاندن پیام بر عهده ی توست»

از این آیه شـریفه به خوبی آشـکار می‌شـود، در پذیرفتن شـریعت اسـلام هیچگونه اجباری نیست و مسـلمان‌ها هم نباید دیگران را مجبور سازند. اما عدم اجبار دلیل بـر حقانیت پیروان ادیان دیگر نیسـت. بلکـه اگر با آگاهی به حقانیت پیامبر اسـلام، به انکار بپردازنـد و کفر بورزنـد، در «قیامت» جایگاه آنان در جهنم خواهد بود.

در قرآن مجید می‌خوانیم: اِنّ الذین کفروا مِن اهل الکتب و المشـرکین فی نار جهنـم خالدین فیها [۵] «کسـانی از اهل کتاب که (به آن چه پیامبر اسـلام آورده اسـت) [۶]. کفر ورزیده اند و (نیز) مشرکان در آتش دوزخ اند و در آن همواره می‌مانند».

از این آیه ی شـریفه به خوبی آشـکار می‌شود که مـراد از آیاتی کـه پیروان ادیان دیگـر را اهل نجات دانسـته اند [۷]. یقیناً منکران حقانیت اسلام و صف آرایان در مقابل شـریعت اسلام، نیسـتند و چه بسا کسانی که توانایی شناخت حقانیت اسلام را داشته اند ولی به آسـانی از کنار شناخت حق گذشته اند، نیز در قیامت عذری نداشـته باشند. به هر تقدیر، حق واحد اسـت و دین نیز واحد اسـت چنانکه در کتاب معانی الاخبار صفحه ۱۵۷ از امام صادق-علیه السـلام- نقل شـده اسـت: « انما الدین واحد » و قرآن شریف هم می‌فرماید: آن دین واحد اسـلام است. بنابر این حق واحد نمی‌تواند تقسیم شود و همه ادیان از آن بهره‌ها ببرند.

[۱] - آل عمران: ۸۵.
[۲] - ر.ک: مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، (عدل الهی)، ج ۱، ص ۲۷۷.
[۳] - بنابراین توضیح. پلورالیسم به معنای حقانیت همـه ی ادیان، مردود اسـت. امّا بـه معنای زندگی مسالمت آمیز پیروان ادیان مختلف بلااشکال است.
[۴] - آل عمران: ۲۰.
[۵]- بینه: ۶.
[۶]- همان.
[۷] -مائده: ۶۹.

دین داری واجب است اما اجباری نیست

هگمتانه، گروه جرعه نـور: منظور از آیه لا اکراه فی الدین چیست؟

لااکراه فی الدین قد تبیّن الرشـدُ مِـن الغَیّ فَمَن یکفـر بالطاغُوتِ وَ یُومِن بالله فقد استمسـک بالعروةِ الوُثقی لاانفصامَ لها و اللهسمیعٌ علیم (بقره(۲): ۲۵۶)

در دین هیچ اجباری نیست و راه از بیراهه به خوبی آشکار شده اسـت. پس هر کس به طاغوت کفرورزد، و به خدا ایمان آوَرَد، به یقین، به دسـتاویزی استوار، که آن را گسسـتن نیست، چنگ زده است. و خداوند شنوایِ داناست.

گفتگو پیرامون این آیه شـریفه راه گشـای ما در رفع بسـیاری از ابهامات، اجرای احکام اسلام است و می‌تواند به عنوان یک اصل راهبردی و درخشـان در سر لوحه نظام مترقی اسلام، در هنگام گفتگو و تعامل با پیروان دیگر ادیان معرفی گردد.

به همین منظور نخست، به فضای نزول آیه و شأن نزول آن، به عنوان مصداق بارز و نمونه آشکار چگونگی رفتار و تعامل با دیگران، اشاره می‌شود؛ سپس به پاسخ برخی پرسـش‌ها درباره چگونگی رفتـار در مجموعه نظام اسـلامی و چگونگی رفتار با پیروان دیگر ادیان وفرهنگها، به طور مختصر می‌پردازیم.

***فضای نزول و شأن نزول آیه شریفه**

این آیه شـریفه، در سـوره بقره است و نزول آیات سوره بقره ـ بدون تردید پس از هجرت به مدینه آغاز شده اسـت. و چندین سـال به طول انجامیده است. (ر.ک: معرفـت، هادی، تلخیـص التمهید، ص ۱۰۱) یعنی درزمانی که نظام اسلامی در حال شکل گیری و استحکام بوده است.

دربـاره هنـگام نزول آیه شـریفه فـوق، چندین داسـتان، نقل شده اسـت؛ (ر.ک؛ تفسـیر المیزان، نمونه، مجمع‌البیان، ابن‌کثیر، روح‌المعانی و... ذیل آیه شریفه)؛ از آن جمله:

ـ داستان مردی از مسلمانان انصار، به نام «حصین» اسـت که دو فرزند او به آئین مسیحیت گرویده بودند و او می خواست، آنان را با اجبار به سوی اسلام دعوت کنند. وقتی موضوع با پیامبر(ص) درمیان گذاشته شد آیه شریفه «لااکراه فی الدین... نازل گردید.

با توجه به شـأن نزول آیه و ظهـور آیات دیگر در قرآن مجید، آشـکارترین مراد آیه شریفه آن است که «پذیرش دین اسـلام اجباری نیسـت»؛ و این اصل کلی برای همگان می باشـد. و پیـروان ادیان دیگر و کافران، را شـامل می شود و کسی حق ندارد به زور و اجبار، شـریعت اسلام رابر آنان تحمیل کند. چنان که در آیـه دیگر می خوانیم: و قـل الحَقَّ مِن ربکم فمَن شـاء فلیؤمن و من شاء فلیَکفُر (کهف(۱۸):۲۹) ـ بگو: حق از پروردگارتان [رسیده [است.پس هر که بخواهد، بگرود و هر که بخواهد انکار کند.

عـلاوه بر اینکه اجبار در پذیـرش دین و ایمان به خداوند مخالف آزمایش و امتحـان بندگان و مخالف مقتضی حکمـت خداوند در دنیا اسـت که آدمی را مختار و آزاد قرار داده اسـت. به همین جهت خداوند متعال، پیامبر اسلام(ص) را از اجبار مردم برای ایمان به خداوند، بازداشته اسـت، چنان که در قرآن مجید می‌خوانیم:

و لو شـاءَ ربُّکَ لأَمَنَ مَن فِـی الارضِ کلُّهُم جمیعا اَفَانتَ تُکْـرِه الناسَ حتی یکونوا مؤمنینَ (یونس (۱۰): ۹۹ ـ ر.ک: المیـزان، ج۱۰، ص ۱۲۰ ط عربی) ـ و اگر پروردگار تو می خواسـت، قطعا هر که در زمین است همه آنها یکسـر ایمان می آوردند. پس آیا تو مردم را ناگزیر می کنی که بگروند؟!

ـ اضافه بر اینکه، اعتقاد به دین و التزام به آن، از امور قلبی و باطنی اسـت، که اجبار و اکراه در آن ثمربخش نیسـت. بنابراین عبارت لااکـراه فی الدین یا یک جمله خبری و بیانگر حال حقیقی انسـان و مقتضی تکوینی اوسـت؛ و یا بیانگر یک حکم تشریعی به منظور نهی از اجبار در پذیرش دین می باشـد. که این نهی تشریعی متکـی بر آن حقیقت تکوینی و مقتضای وجودی آدمی می باشد. (ر.ک: المیزان، ج ۲، ص ۳۴۷، ط عربی بیروت ـ ر.ک مجمع‌البیان، ج ۱ـ۲،ص ۶۳۱)

بنابر آنچه گفته شـد، انسـان «بخودی خود»، در پذیـرش دیـن و چگونگـی راه و روش زندگی خود، مختار و آزاد اسـت، اگر چه درباره چگونگی حضور او در اجتمـاع و تأثیرگذاری او بر دیگر افراد، قوانینی در نظام اسلامی وضع شده است. و خداوند متعال فرجام مؤمنان و کافران رابه او گوشـزد نموده است. و آدمی را برای بهره مندی از اعتقادات صحیح و روش زندگی شایسـته راهنمایی فرموده اسـت. چنـان که در آیه شـریفه مورد نظر و آیات قبل و بعد آن به خوبی این حقیقت آشکار می‌باشد.

بنابرایـن «عقیده» قابل تحمیل نیسـت؛ ولی این محدوده غیر از محدوده احکام اسـت. توضیح این که: کلیه نظام‌های فکری، بـرای خود نظامی اجتماعی را نیز طراحـی می‌کنند. در نظام‌هـای اجتماعی، اکراه و اجبـار از ابزارهای پیش‌بینی شـده در کلیه نظام‌ها اسـت؛ یعنی، در هر نظامـی در مقوله های اجتماعی و حقوقـی آن، جبـر قانونی وجـود دارد و بدون آن، جامعه قابل اداره و کنترل نیسـت. نظام های قضایی و نیروهـای انتظامی در همـه نظام‌ها، امری مقبول و معقول هسـتند. بنابراین بایستی محدوده عقیده را از محدوده عمـل و حقوق جدا کرد. در حیطه «عقیده» اجبارراهی ندارد؛ ولی در حیطه عمل، جبر و اکراه هم لازم اسـت و هم قابل قبول است، چنان که در تمامی جوامع قوانین و مقرراتی وضع می شود و همگان ملزم به رعایت آن می‌باشند.

بـا این تفاوت کـه در برخی جوامع تنهـا به رفاه عمومی و آسـایش جسـمی افراد جامعه توجه دارند و هرچه که اختلال در آسـایش بدنی باشـد، خلاف قانون شمرده می شـود ولی در جامعه اسلامی علاوه بر آسـایش بدنی به حفظ ارزش‌های معنوی نیز توجه شده است و آنچه تأثیر سـوء بر معنویت افراد جامعه دارد، خلاف قانون شمرده می شود. البته تعیین حیطه و محدوده قوانین باید با کارشناسـی وآگاهی کامل بر دستورات دینی انجام شود و از سلیقه های شخصی و برداشت‌های افراطی یا تفریطی از دین جلوگیری کرد.

آرامش قرآنی

هگمتانه، گروه جرعـه نور: حضرت آیت اللّه العظمی مرعشی(ره) یکی از علما و مراجع بزرگ شیعه اسـت. وی بنیانگذار بزرگترین کتابخانه اسـلامی اسـت. هم اکنون فرزند ایشان حجۀ الاسلام و المسلمین حاج سید محمود مرعشی ریاست آن را بر عهده دارند.

ایشـان خاطرات پدر بزرگوارشـان را برای مجله «بشـارت» نقل کرده اند که امید است نسل جوان و عموم جامعه از توصیه‌های ایشان بهره مند شوند.

در بـاب خاطرات قرآنی حضرت آیـت‌ا... العظمی مرعشـی نجفی نکات آموزنده بسیاری وجود دارد که در این مجالِ برخی از آنها را یاد آور میشوم:

۱.آیت اللّه مرعشـی با قرآن انس و ممارست دائم داشتند و از هرفرصتی برای تلاوت قرآن مجید و تأمل و تفکّر در آیات الهی اسـتفاده می‌کردند، چنانکه براثر این ممارست، نیمی از قرآن مجید را از حفظ داشتند؛ بویژه یک سنت حسـنه‌ای داشتند و آن تلاوت قرآن پیش از خواب شـبانگاهی و پس از خواب بود. به این ترتیب که شبها قبل از استراحت، حتماً آیاتی از قرآن را تلاوت می‌کردند. همچنین پس از آنکه در نیمه‌های شب و سحرگاهان به نماز شـب می‌ایستادند، تا اذان صبح به راز و نیاز و عبادات می‌پرداختند. سـپس نماز صبـح را بجا می‌آوردند. بعد با صدای بلند و آهنگین ـ که خود سنت حسنه‌ای میان مسلمانان معتقد به قرآن است ـ قرآن تلاوت می‌کردند. در حقیقت آغاز و انجام کارهایشان با یاد خدا و تلاوت آیات الهی همراه بود و هیچ گاه این سنت مبارک را ترک نکردند.

۲. ایشان قرآنی داشتند که بیش از شصت سال آن را تلاوت می‌کردند، به گونه‌ای که براثر استفاده فراوان فرسوده شده و چندین بار صحافی شده بود که اکنون این قـرآن را نگهداری می‌کنیـم. هنگامی که پس از قرائت آیاتی از آن، قصد اسـتراحت و خواب داشتند، این قرآن را بالای سرشان قرار می‌دادند و می‌فرمودند: اگر قرآن در کنار ما باشـد، هیـچ اتفاق بدی برای ما پیش نخواهد آمد.

۳. ایشـان همیشـه قرآنهای کوچکـی را همراه خویش داشـتند. وقتی اشـخاصی به دیدن ایشان می‌آمدنـد، به آنها قرآن هدیه می‌دادند و با قاطعیت و از روی خلـوص ایمـان می‌فرمود: این قرآن را در جیبتـان بگذاریـد و در پناه آن زندگـی کنید و به دسـتورها و برنامه‌های آن عمـل نمایید تا گزندی به شما نرسد.

۴. ایشـان به خویشـاوندان و نزدیکان و بویژه به فرزندان خود سـفارش می‌کرد که در منزل هیچ وقت قرآن را دور از دسترس قرار ندهند، بلکه همیشه قرآن را در طاقچه و جایی بگذارند که در معرض دید باشـد تا همیشـه دیده شـود و می‌فرمود: «یادتان نرود که هرگاه چشـمتان بـه آن می‌افتد، چند آیـه‌ای از آن تلاوت کنید و کوشـش نمایید تا آیاتی از آن را حفظ کنیـد» و توصیه می‌کردند که حتماً با وضو و طهارت قرآن را تلاوت کنید.

۵. در پایـان روزهای درسـی که درسـها تعطیل می‌شـد، به مناسـبتهای مختلف، مانند ماه رمضان یا ایام تابستان، در روز آخر درس مقداری مطالب اخلاقی و نصیحت آمیز برای شاگردان بیان می‌کرد و در نهایت می‌فرمود: طلاب عزیز و فضلا اگر می‌خواهید توفیق از شـما سلب نشود، به قرآن نزدیک شوید و فاصله خود را با قرآن کم کنید. هر روز یک جزو از قرآن را بخوانید یا هراندازه‌ای که می‌توانید از آیات آن را تلاوت کنید؛ زیرا قرائت قرآن باعث آرامش خاطر می‌شود و به شما امنیت می‌بخشد.

۶. به یـاد دارم که وقتـی هواپیماهای بمب افکن و موشـک انداز عراقی، شـهر قم را بمباران می‌کردند یا عراق شـهر قم را با موشـکهای دوربرد مورد حمله قرار می‌داد، بیشتر اهالی قم و حتی بسیاری از علما و فضلا قم را ترک می‌کردند تا به جایی امن پناه ببرند؛ ولی ایشـان به هیچ وجه حاضر نشد شهر قم را ترک کند. وقتی ما اصرار می‌کردیم که به جایی امن برویم، می‌فرمود: «من در پناه قرآن و بی بی حضرت معصومه (س) هسـتم و آسـیبی به من ـ یا به ما ـ نمی‌رسد.» و آن چنـان با اطمینان و قاطعانه ایـن جمله را ابراز می‌کردنـد که انسـان می‌فهمید، برای ایشـان یقین حاصل شـده اسـت. گاهی هم می‌فرمود: چون همه مردم توانایی ترک قم و پناه بردن به جای امنی ندارند، من نمی‌توانم آنها را تنها بگذارم. می‌مانیم و ان شـاء الله در پناه قرآن از شـر دشمن محفوظ خواهیم ماند. از این رو همیشـه قرآن را بالای سرخود می‌گذاشتند و با خیال راحت و بی دغدغه و اضطراب، به استراحت می‌پرداختند.

به خاطر دارم هنگامی صدای انفجار اصابت موشک به شـهر قم را می‌شـنیدیم، ما که در خدمت ایشان بودیم، یکمرتبه و ناگهان از جای خود برمی خواستیم و تکان می‌خوردیم؛ ولی ایشان می‌فرمودند: «قرآن را نگاه کنید، دلتان محکم و استوار می‌شود.» بدین سان ایشان همیشه و در همه حال خود را در پناه قرآن قرار می‌داد و از اضطراب و تشویش دور بود.

چهار ویژگی مسؤول در جامعه اسلامی از منظر قرآن

هگمتانه، گروه جرعه نور: خداوند در سوره حج به چهار خصوصیت کسـی که از سـوی خدا در زمین به قدرت رسیده است، اشاره می‌کند.

آیه ۴۱ سـوره حج اشاره خدا به کسانی است که خداوند آنها را در دنیا به قدرت می‌رساند.

با نگاهی به تفسـیر این آیـه درمی‌یابیم که کسی که در کشور اسلامی به مسؤولیت می‌رسد باید چهار ویژگی داشـته باشـد و بـا این چهار ویژگی می‌تواند جامعه را از مشـکلات فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی نجاد دهد.

رابطه با خدا و دستگیری از محرومان و آگاهی دادن به جامعه و جلوگیری از مفاسد، موضوعاتی اسـت که از هم جدا نیسـت و خداوند به عنوان ویژگی یک مسؤول به آن اشاره می‌کند.

به این آیه توجه کنید

«اَلَّذیـنَ إِن مَّکَّنَّهُمْ فـی الْأَرْضِ أَقَامُواْ الصَّلَوةَ وَءَاتَوُاْ الزَّکَوةَ وَ أَمَرُواْبِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْاْ عَنِ‌الْمُنکَرِ وَلِلّهِ عَقِبَةُ الأُمُورِ

کسـانی که اگر آنـان را در زمیـن به قدرت رسـانیم، نماز بر پا می‌دارنـد و زکات می‌دهند و (دیگران را) به خوبی‌ها دعوت می‌کنند و از بدی‌ها باز می‌دارند؛ و پایان همه امور برای خداست.»

در تفسیر نمونه درباره این آیه آمده است؛

آنها(مسـؤولان جامعه اسـلامی) هرگز پس از پیروزی، همچون خودکامگان و جباران، به عیش و نوش، و لهو و لعب نمی‌پردازند، و در غرور و مستی فرو نمی‌روند، بلکه پیروزی‌ها و موفقیت‌ها را نردبانی برای سـاختن خویش و جامعه قرار می‌دهند، آنها پس از قـدرت یافتن، تبدیل به یک طاغوت جدید نمی‌شوند، ارتباط‌شان با خدا محکم و با خلق خدا نیز مستحکم است; چرا که «صلوة» (نماز) سمبل پیوند با خالق است، و «زکات» رمزی برای پیوند با خلق، و «امر به معروف و نهی از منکر» پایه های اساسـی ساختن یک جامعه سالم محسوب می شود، و همین چهار صفت برای معرفی این افراد کافی اسـت و در سـایه آن سایر عبادات و اعمال صالح و ویژگی‌های یک جامعه با ایمان و پیشرفته فراهم است.

حضرت علی(ع) در این مـورد در نامه ۵۳ به مالک اشتر فرموده‌اند: «پس برای مشاغل کلیدی از سـپاهیان و لشکریان خود کسی را انتخاب کن که در برابر دشـواری‌ها و پیش آمدهای سخت و تلخ، استوار باشـد و مصیبت‌های بزرگ وی را از پا ننشـاند. فردی باشد که هنگام ناتوانی و ضعف دیگران، بر او ضعف و ناتوانی غالب نشـود و بر اثر بی خیالی دیگران، بی‌تفاوت نشود.»

در تفسیر نور درباره مسؤول در جامعه اسلامی این‌گونه بیان شده

اگر قدرت و امکانات، در دست افراد صالح باشد، بهره‌برداری صحیح می‌کنند و اگر در اختیار نااهلان قرار گیرد سـوء اسـتفاده می‌کنند. بنابراین دنیا و قدرت، برای گروهی نعمت و برای گروهی وسـیله بدبختی است و قرآن از هر دو نمونه یاد کرده است: اگر مؤمنان به قدرت برسـند، به سراغ نماز و زکات و امـر به معروف می‌روند ولی انسـان‌های منحرف و نااهل، اگر قدرتمند شـوند کارشان طغیان است، «اِنّ الانسـان لَیَطغی» (علـق، ۶) و در راه نابودی منابع اقتصادی و نسـل بشر گام بر می‌دارند، «و اذا تَولّی سَـعی فی الارض لیفسد فیها و یُهلک الحَرث و النَّسـل» (بقره، ۲۰۵) و عاقبت، مردم را به دوزخ می‌کشانند. «ائمّهٔ یدعون الی النّار» (قصص، ۴۱)

پیام‌ها

یاری خداوند از طریق احیای دین اوسـت. «و لینصرنّ اللّه من ینصره»، «الّذین اِن مَکّنّاهم...»

امـر به معروف و نهی از منکـر، به قدرت نیاز دارد. «مکّنّاهم»

پیروزی مؤمنان، زمینه بندگی و تعاون مالی و فرهنگی را فراهم می‌کند و غفلت و غرور را از بین می‌برد. «اِن مَکّنّاهم...»

برای مؤمنان، تمام زمین یکسـان است، آنان هر کجا که توان دارند هدف مقدّس خود را پیاده می‌کنند. «فی الارض»

همه قدرت‌ها را از خدا بدانیم. «مَکّنّا»

اوّلین ثمره حکومـت صالحان، نماز و زکات و امر به معروف و نهی از منکر اسـت. «اِن مکّناهم فی الارض اَقاموا الصلوة...»

رابطه با خدا و دسـتگیری از محرومان و آگاهی دادن به جامعه و جلوگیری از مفاسـد، از هم جدا نیست. «اَقاموا الصلوة و آتوا الزّکوة و امروا بالمعروف...»

اقامـه نمـاز و ادای زکات و امـر به معروف و نهی از منکر از وظایف و کارهای قطعی مسؤولان حکومت اسلامی است. «اَقاموا» نه «یقیمون»

حاکمـان مؤمن، هم در فکـر ارتقای روحی و رشـد امور معنوی هسـتند و هم به دنبال رفاه و حل مشـکلات اقتصـادی و فقرزدایـی و اصلاح جامعه. «اَقاموا الصلوة و آتوا الزّکوة...»

جامعه‌ای تحت حمایت خداوند اسـت که این چهار ارزش محوری را داشـته باشد: نماز، زکات، امـر به معروف و نهی از منکر. «و لینصرن اللّه من ینصره»، «الّذین اِن مکنّاهم اَقاموا الصلوة»

امر و نهی شـما، زمانی در جامعه موثّر اسـت کـه اوّل به وظایف فردی خود عمل کنید. «اقاموا الصلوة... اَمَروا بالمعروف»

اقامه نمـاز، به قدرت و امکانات نیاز دارد. «اِن مکنّاهم... اقاموا الصلوة»

زکات، همتای ناگسسـتنی نماز است. «اَقاموا الصلـوة و آتوا الزکوة» (در ۲۸ آیه قرآن، زکات در کنار نماز آمده است).

با انجام همه وظایف، باز هم به حسن عاقبت خود و نتیجه نهایی کارتان مطمئن نشـوید و بر خداوند امید و توکل داشته باشید. «وللّه عاقبةُ الامور»